

سحر با معجزه پهلوی نزد دل خوش دار  
سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد.  
(حافظ)

در داستان آفرینش در اساطیر یونان می خوانیم که پیش از آفریده شدن زمین و دریا و آسمان، هر آنچه که بود چیزی جز توده ای درهم و برهم، آشفته و بی شکل (هاویه) (1) نبود. جهان را تماماً جرم مرده ای تشکیل می داد و همین جرم مرده، نطفه مخلوقات آینده را در بطن خود داشت. نمی دانم چرا هر گاه نوشته هائی از " هیأت عزاداران 28 مرداد" را در زمینه دوران شاه می خوانم بی اختیار این منظره هول انگیز آغاز جهان در برابر دیدگانم مجسم می شود. نگارنده این سطور در زمان وقوع کودتای 28 مرداد دانش آموز بود و جز تصویری مبهم از وقایع آن روزها را در خاطر ندارد اما از تحلیل هائی که در سالیان دراز زندگی و فعالیت سیاسی خود در این زمینه خوانده و آگاهی هائی که کسب کرده، به این نتیجه رسیده که این کودتا در میان بهت و حیرت همگانی و در شرایطی رخ داده که هیچکس انتظار توفیق آن را نداشته. ظاهراً جبهه طرفداران مرحوم دکتر مصدق میان مردم از تفوق قابل ملاحظه ای برخوردار بوده و هر آن امکان انجام ضد کودتا و بازگشت ملیون به قدرت می رفته. اما چنین نشد. آیا نمی توان از همین نکته ضمناً به این نتیجه رسید که آقایان ذهنیات خود را با عینیات جامعه یکی گرفته بودند و آنچه را که در پندار خود داشتند، فاکت عینی پنداشته با خیالات خود دلخوش بوده اند؟ درست همان خیالبافی هائی که در زمینه دوران 25 ساله سلطنت شاه پس از کودتای 28 مرداد در نوشته های امروین شان می خوانیم و کماکان هم - ظاهراً بطور سازمان یافته - می نویسند و می خوانیم .

انسان گاهی دچار این توهم می شود که یا ما طی این 25 سال در ایران نبوده ایم یا این آقایان ، زیرا تصویری که اینان تلاش می کنند از ایران دوران شاه پس از کودتای 28 مرداد 32 تا بهمن 57 یعنی دورانی بگسترده 25 سال ارائه دهند، با واقعیتی نمی خواند که مردم ایران شاهد آن بوده اند. هنگامی که انسان نوشته های سرکردگان "هیأت عزاداران 28 مرداد" را می خواند، منظره هول انگیزی از دوران پس از وقوع کودتای 28 مرداد 32 تا بهمن 57 در برابر دیدگانش مجسم می شود. 25 سال سیاه که در آن جز فساد و تباهی و فقر و مسکنت، هیچ نقطه سپید و هیچ روزنه فروغناکی به چشم نمی خورد. این منظره سیاه و سراسر آلوده می توانست جای خود را به تصویری روح افزا، بهشتی سبز و خرم و چشم اندازی دل انگیز بدهد اگر تنها شاه خائن بکمک امپریالیست های آمریکا و انگلیس علیه دکتر مصدق کودتا نکرده بود. بی تردید دوران یاد شده - با شدت و ضعف هائی - دوران اختناق سیاسی و سرکوب حقوق و آزادی های دمکراتیک مردم بوده است. اما مگر چند در صد از توده مردم - و نه تنها در ایران - در غم حقوق و آزادی های دمکراتیک خود هستند. آنچه که بیاور نویسنده این سطور برای توده مردم - و نه منحصرأً برای قشر ناچیز روشنفکران جامعه - تعیین کننده است، احساس اطمینان آنان است از بهبود عینی زندگی روزمره شان و امیدشان به آینده و این دو در دوران 25 ساله سلطنت شاه و مشخصاً از فردای 28 مرداد 32 شروع شد. کودتای 28 مرداد کودتایی بود ساخته و پرداخته بیگانگان علیه دولت ملی دکتر مصدق و با بگیر و ببند و کشت و کشتارهای اندوهبار پا گرفت اما دوران 25 ساله سلطنت شاه هم دوران گذار ایران شد به پیشرفت و تمدن امروزی. شاید بتوان در تحلیل چنین وضعی از همان گفته مارکس بهره گرفت که می گفت: " گور کن های انقلابات گاه مجریان وصایای آن انقلابات اند".

( امیدوارم با آوردن این نقل قول متهم به ایدئولوژی زدگی نشوم! منظور تأکید بر نکته بیان شده است و نه هیچ چیز دیگر).

آیا چنین نگرشی توجیه دیکتاتوری نیست؟

چرا! چنین است. یا دستکم در مورد ایران و مشخصاً در مورد 28 مرداد 32 چنین بوده است. اگر کودتای 28 مرداد روی نداده بود چه بسا ما امروز در قله های پیشرفت و ترقی پرواز می کردیم و ایران بعنوان نمونه و سمبل تمدن و پیشرفت دمکراتیک، سرآمد کشورهای می شد که ضمن برخورداری از رفاه اقتصادی، حقوق و آزادی های دمکراتیک مردم هم در آن ها محلی از اعراب می داشت. اما چنین نشد و بقول مولوی:

گفت آری، پهلوی یاران خوشست  
لیک ای جان در اگر نتوان نشست

می توان در بهترین حالت وضعیتی را که در صورت ادامه حکومت مرحوم دکتر مصدق برای ایران متصور است، در هند دوران نهرودید، در سطوحی پائین تر، مصر جمال عبدالناصر، اندونزی دکتر سوکارنو، غنای قوام نکرومه، گینه احمد سکوتوره، یوگسلاوی مارشال تیتو، چین چوئن لای و نهایتاً کویای فیدل کاسترو الگوهای محتمل تکامل جامعه ایران، در آن دهان تشکلا. می دهند با هم شاه، انجانب ایران 1357 از نظر رفاه عینی، زندگی، رفاه، رفاه مردم ه

امید به آینده قابل مقایسه با هیچیک از این نمونه‌ها یاد شده نیست. نگارنده این سطور از همان دوران دانش آموزی بامید سرنگونی رژیم شاه از خواب بیدار می‌شد. این روند بصورت فزاینده‌ای تا بهمن 57 و استقرار رژیم آخوندی در ایران ادامه یافت. من برخلاف برخی، استقرار رژیم آخوندی را در ایران دنباله و ثمره 25 سال سلطنت مطلقه شاه و فرزند خلف کودتای 28 مرداد نمی‌دانم بلکه آن را بطور عمده، نتیجه سرازیر شدن پول هنگفت نفت و تبعات ناگزیر اقتصادی - اجتماعی آن، برخی تبعات جنبی فرم‌های شاه و ضمناً تحلیل‌های اشتباه، مبتنی بر کین توزی و ذهنیگری کسانی از نوع "هیأت‌عزاداران 28 مرداد" می‌دانم که بدون داشتن برنامه، بدون داشتن دورنمایی عینی از آینده، بدون وجود يك آلترناتیو سنجیده، همچون خود من، بر طبل انقلاب، از نوع شکوهمندش کوبیدند و کوبیدیم و به کعبه آمالماشان هم رسیدند و رسیدیم..

در آن روزگار سخنان زنده یاد دکتر شاپور بختیار در میان ما خریداری نداشت چه رسد به کلام زنده یاد دکتر غلامحسین صدیقی، یار صدیق دکتر مصدق که می‌گفت: "بدانید خدماتی که محمد رضا شاه به ایران کرد فراموش ناشدنی است، این نه انصاف است و نه جوانمردی که چشم از خوبی‌هایش ببوشیم و بدی‌هایش را صد برابر بزرگ کنیم." (2) در آن روزگار ما تشنه سخنانی بودیم از نوع نوشته‌های جناب دکتر حاج سید جوادی که نسل ارتش و ارتشی‌ها را از روی زمین برداشته می‌خواستیم و آرزو مند بودیم تا ریشه کسانی را که از کنار دستگاه شاه عبور کرده بودند، بکنیم.

اکنون هم از کلام و نوشته‌های "هیأت‌عزاداران 28 مرداد" کماکان بوی خون بمشام می‌رسد. ظاهراً آقای خلخالی مجموعه خواسته‌های دکتر حاج سید جوادی و همفکرانش را بر آورده نکرده و باید این وظیفه را در آینده موجود خون آشام دیگری بر عهده گیرد. چه خوب که نسل جوان ایران - آنگونه که خبر می‌رسد - عطای این منادیان کین توزی و انتقام‌جویی‌های نایخردانه را به لقایشان می‌بخشد، کسانی را که در کارنامه سیاسی خود جز کوله باری از شکست‌ها و روضه‌خوانی‌ها ندارند و تازه به دیگران رهنمود می‌دهند که بله: "ره چنان رو که رهروان رفتند". راهی که این رهروان ره گم کرده در برابر نسل جوان ایران قرار می‌دهند ارزش پیمودن ندارد. این راهی ست پیموده شده. نگارنده امیدوار است سرانجام با فراندگی که در آن مردم ایران آزادانه نظام دمکراتیک دلخواه خود را بر می‌گزینند، دکان عوامفریبی‌های این هیأت نیز برای همیشه تخته شده، انصاف و جوانمردی و داوری عینی تاریخ جای تعصب و کین توزی و ذهنیگری تاریخی را بگیرد.

chaos (1) هاویه:

(2) بنقل از نامه زنده یاد سعیدی سیرجانی به سردبیر فصلنامه "ره آورد" شماره 31 سال 1371